

بهای نقض توافق برای اقتصاد جهان

کمتر از یک ماه پس از آنکه تفاهم میان ایران و امریکا به کاهش نسبی تنش‌های نظامی در منطقه و ایجاد امید برای بازگشت دیپلماسی انجامید، اظهارات دونالد ترامپ رئیس‌جمهوری امریکا مبنی بر پایان یافتن تفاهم و حمله ارتش تروریستی این کشور به مناطقی از خاک کشورمان آن هم در سه مَر حله، بار دیگر معادلات سیاسی و اقتصادی منطقه را وارد شرایط جدید کرد.اگرچه هنوز ابعاد این ماجراجویی جدید برای ناظران سیاسی و نظامی روشن نیست اما از نگاه اقتصاددانان و فعالان بازار، بازگشت «نااطمینانی» به منطقه، خود می‌تواند به اندازه یک بحران امنیتی، آثار اقتصادی قابل توجهی به همراه داشته باشد.

بازارهای مالی جهان همواره نسبت به تحولات ژئوپلیتیکی واکنشی سریع‌تر از دولت‌ها نشان می‌دهند. سرمایه‌گذاران پیش از آنکه اصلِ تصمیمات رسمی بمانند، ریسک‌های احتمالی آینده را در نرخ دارایی‌ها منعکس می‌کنند.

به همین دلیل نیز تنها ساعاتی پس از انتشار اظهارات رئیس‌جمهور امریکا درباره پایان تفاهم، نگاه معامله‌گران بار دیگر به خلیج‌فارس، تنگه هرمز و بازار جهانی انرژی معطوف شد؛ مناطقی که طی دهه‌های گذشته هر بار با افزایش تنش‌های سیاسی، به مهم‌ترین کانون نگرانی

بازارها بیش از سیاستمداران نگران هستند

اقتصاد جهانی بیش از هر زمان دیگری به جریان آزاد انرژی وابسته است. اگرچه طی سال‌های اخیر بسیاری از کشورها تلاش کرده‌اند وابستگی خود را به نفت کاهش دهند، اما هنوز هم نفت و گاز، ستون اصلی ممکن جهان به شمار می‌روند. هرگونه تهدید علیه مسیرهای انتقال انرژی، بلافاصله خود را در نرخ نفت، هزینه حمل‌ونقل، نرخ بیمه، بازار سهام و حتی نرخ تورم کشورها نشان می‌دهد. از این منظر، پایان تفاهم میان ایران و امریکا صرفاً یک اختلاف سیاسی نیست؛ بلکه پیامی است که می‌تواند انتظارات فعالان اقتصادی را تغییر دهد زیرا تجربه اقتصاد نشان داده است که بازارها بیش از

اقتصاد جهان در برابر سه سناریو

دوره نوسان، به‌تدریج آرامش خود را بازیافته و نرخ نفت نیز بخشی از افزایش اخیر خود را اصلاح خواهد کرد. سناریوی دوم، ادامه وضعیت فعلی و تداوم تنش‌های کنترل‌شده است؛ وضعیتی که نه به توافق منجر می‌شود و نه به جنگ مستقیم. بسیاری از تحلیلگران این سناریو را محتمل‌تر می‌دانند. در این حالت، اقتصاد جهان با ریسک مزمن اما قابل مدیریت روبه‌رو خواهد بود؛ نرخ انرژی در سطوحی بالاتر از میانگین ماه‌های گذشته باقی می‌ماند، هزینه حمل‌ونقل دریایی افزایش می‌یابد و شرکت‌های بین‌المللی با

بازگشت ریسک مزمن به اقتصاد جهان

در کنار نگرانی‌ها درباره آینده دیپلماسی، برخی گزارش‌های رسانه‌ای از احتمال تغییر رویکرد واشنگتن در قبال ایران خبر می‌دهند. شبکه سی‌ان‌ان به نقل از برخی منابع اسرائیلی گزارش داده است که دولت ترامپ ممکن است به جای حرکت به سمت یک جنگ تمام‌عیار، سیاست «حداکثر محاصره دریایی» علیه ایران را در دستور کار قرار دهد که در صورت تحقق، می‌تواند فشار بر تجارت و حمل‌ونقل دریایی منطقه را افزایش دهد.

چنین رویکردی از نگاه اقتصاددانان، حتی بدون وقوع جنگ مستقیم نیز می‌تواند تبعات اقتصادی گسترده‌ای به همراه داشته باشد. زیرا محدود شدن تردد دریایی با افزایش ریسک حمل‌ونقل در خلیج‌فارس، به طور مستقیم بر هزینه تجارت جهانی و نرخ انرژی اثر می‌گذارد. بر این مبنا و با انجام سوومین دور از حملات ارتش تروریستی امریکا به خاک جمهوری اسلامی ایران، بر اساس بیانیه که بامداد یکشنبه از سوی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی صادر شد، به سبب مداخله غیرقانونی بیگانگان، تنگه هرمز تا اطلاع ثانوی و تا پایان مداخلات امریکا در این منطقه بسته و هیچ شناوری اجازه تردد نخواهد داشت.

بر این اساس باید هشدار اقتصاددانان را بار دیگر متذکر شد که کاهش شدید تردد کشتی‌ها و توقف آنها در تنگه هرمز بی‌تردید ضربه تازه‌ای به بازار انرژی وارد می‌کند؛ بازاری که طی سال‌های اخیر، از همه‌گیری کرونا تا جنگ اوکراین و بحران‌های ژئوپلیتیکی، بارها با اختلال در عرضه مواجه شده است.

در چنین شرایطی، نگرانی اصلی بازارها نه تنها کاهش احتمالی عرضه نفت، بلکه افزایش هزینه بیمه نفتکش‌ها، طولانی شدن مسیرهای حمل‌ونقل و اختلال در زنجیره تأمین جهانی است. تجربه بحران‌های گذشته نشان داده است که حتی کاهش محدود در تردد کشتی‌ها در ابراه‌های راهبردی می‌تواند اثرات قابل

اقتصاد ایران در شرایط کنونی بیش از هر زمان دیگری به سیاست‌گذاری دقیق و هماهنگ در حوزه پولی و مالی نیاز دارد؛ سیاستی که بتواند ضمن تأمین منابع مورد نیاز برای بازسازی، از تشدید تورم و تعمیق رکود جلوگیری کند. کارشناسان اقتصادی معتقدند نحوه تأمین مالی خسارت‌های جنگ، هدایت صحیح اعتبارات، جلوگیری از توزیع رانت، حفظ ثبات نظام بانکی و ایجاد انگیزه برای سرمایه‌گذاری، مهم‌ترین مؤلفه‌های عبور موفق از این دوره خواهد بود. به باور آنان، هرگونه تصمیم شتاب‌زده در زمینه خلق نقدینگی یا اعطای تسهیلات بدون ضابطه، نه‌تنها روند بازسازی را تسریع نمی‌کند، بلکه می‌تواند فشار بیشتری بر معیشت مردم و ثبات اقتصاد کلان وارد کند. شه‌ریار صادقی، کارشناس اقتصادی، در گفت‌وگو با ایرنا، درباره مهم‌ترین اولویت‌های دولت در مدیریت اقتصاد پساجنگ توضیح داد: از منظر سیاست پولی، نخستین و مهم‌ترین موضوعی که سیاست‌گذار، به‌ویژه سیاست‌گذار پولی، باید مورد توجه قرار دهد، ایجاد تعادل بهینه میان تورم و تولید است. در واقع، از نگاه اقتصاد کلان، هنر سیاست‌گذار پولی برقراری همین تعادل است. جنگ خسارت‌ها و تخریب‌هایی به همراه داشته که بازسازی آنها نیازمند تأمین مالی است. طبیعی که نخستین نهادی که برای این تأمین مالی مورد توجه قرار می‌گیرد، شبکه بانکی و نظام پولی کشور است، اما سیاست‌گذار پولی باید مراقب باشد که حمایت از تولید و بازسازی، به نرخ افزایش فشار تورمی بر معیشت مردم تمام نشود.

صادقی تصریح کرد: اگر به بهانه حمایت از بازسازی، خلق اعتبار و افزایش نقدینگی به‌صورت بی‌رویه انجام شود، نتیجه آن افزایش تورم خواهد بود و این تورم، قدرت خرید مردم را کاهش داده و سفره خانوارها را کوچک‌تر می‌کند. بنابراین، به جای اجرای سیاست‌های اعتباری

وقوع جنگ، از احتمال وقوع جنگ و طولانی شدن نااطمینانی آسیب می‌بینند. سرمایه‌گذار زمانی که آینده را مبهم ببیند، پروژه‌های جدید را متوقف می‌کند، بانک‌ها در اعطای تسهیلات محتاط‌تر می‌شوند و شرکت‌های بین‌المللی نیز تصمیمات سرمایه‌گذاری خود را به تعویق می‌اندازند. به همین دلیل است که بسیاری از تحلیلگران معتقدند اگرچه پایان تفاهم الزاماً به معنای آغاز درگیری نظامی نیست، اما می‌تواند موج جدیدی از نااطمینانی را به اقتصاد جهانی تزریق کند؛ موجی که آثار آن به‌مراتب گسترده‌تر از مرزهای ایران و امریکا خواهد بود.

احتیاط بیشتری در منطقه سرمایه‌گذاری خواهند کرد. اما سناریوی سوم، بازگشت درگیری‌های نظامی است؛ سناریویی که هرچند هنوز احتمال وقوع آن پایین‌تر از دو سناریوی دیگر ارزیابی می‌شود، اما بیشترین نگرانی را برای بازارهای جهانی ایجاد کرده است. در صورت وقوع چنین شرایطی، نخستین بازارهایی که واکنش نشان خواهند داد، بازار نفت، طلا، ارز و حمل‌ونقل دریایی خواهند بود و در ادامه، موج جدیدی از تورم می‌تواند بسیاری از اقتصادهای جهان را درگیر کند.

توجهی بر نرخ انرژی و کالاها داشته باشد. صندوق بین‌المللی پول نیز در ارزیابی تازه خود هشدار داده است که بازار جهانی نفت احتمالاً در کوتاه‌مدت به شرایط پیش از عملیات نظامی علیه ایران باز نخواهد گشت و تداوم تنش‌ها می‌تواند قیمت‌های بالاتر انرژی را به یک واقعیت پایدار تبدیل کند. اگر این پیش‌بینی محقق شود، اقتصاد جهانی با پیامدهایی فراتر از افزایش نرخ نفت روبه‌رو خواهد شد؛ زیرا نفت گران‌تر به معنای افزایش هزینه تولید، تشدید فشارهای تورمی، کند شدن روند کاهش نرخ بهره توسط بانک‌های مرکزی و در نهایت کاهش رشد اقتصادی در بسیاری از کشورها خواهد بود. در همین حال، وبگاه امریکایی اکسیوس به نقل از برخی مقام‌های امریکایی مدعی شده است که مناقشه کنونی به نبردی باز و بدون اقق مشخص بر سر یکی از مهم‌ترین گلوگاه‌های انرژی جهان تبدیل شده است. این گزارش تأکید می‌کند که تشدید تنش‌ها ممکن است چند روز، چند هفته یا حتی چند ماه ادامه یابد که می‌تواند نااطمینانی را به مهم‌ترین منغیر اثرگذار بر بازارهای جهانی تبدیل کند. اقتصاددانان معتقدند در چنین فضایی، حتی اگر جنگ گسترده‌ای رخ ندهد، استمرار نااطمینانی می‌تواند به اندازه یک درگیری نظامی پرهزینه باشد. سرمایه‌گذاران در شرایط ابهام، تصمیمات خود را به تعویق می‌اندازند، شرکت‌ها پروژه‌های جدید را متوقف می‌کنند و بازارهای مالی با نوسانات بیشتری مواجه می‌شوند.

به همین دلیل، برخی تحلیلگران بر این باورند که ریسک اصلی پیش‌روی اقتصاد جهان، نه وقوع یک جنگ کوتاه‌مدت، بلکه ورود به دوره‌ای طولانی از بی‌ثباتی در خلیج‌فارس و تنگه هرمز است. وضعیتی که می‌تواند بازار انرژی، تجارت جهانی و چشم‌انداز رشد اقتصاد بین‌الملل را برای ماه‌ها تحت تأثیر قرار دهد.

سه راهکار برای تأمین مالی اقتصاد

دارند، اما باید توجه داشت که این سیاست در همه موارد کارآمد نیست. بسیاری از بنگاه‌هایی که در جریان جنگ آسیب دیده‌اند، بیش از آنکه به منابع ریالی نیاز داشته باشند، به تجهیزات، ماشین‌آلات و کالاهای سرمایه‌ای وارداتی احتیاج دارند. در چنین شرایطی، پرداخت تسهیلات ریالی کمکی به حل مشکل آنها نمی‌کند و صرفاً موجب افزایش تقاضا برای ارز و فشار بر بازار ارز خواهد شد. بنابراین سیاست‌گذار باید نیاز واقعی هر بنگاه را شناسایی کند و متناسب با همان نیاز، حمایت‌های لازم را در نظر بگیرد؛ در غیر این صورت، منابع کشور هدر خواهد رفت.

■ **شبکه بانکی با ناترازی روبه‌روست**

صادقی با اشاره به وضعیت شبکه بانکی کشور و با تأکید بر اینکه نباید هزینه تأمین مالی فقط بر دوش بانک باشد، گفت: یکی از موضوعات مهم، ناترازی بانک‌هاست. امروز شبکه بانکی ایران با مشکلات ساختاری مواجه است و اگر بار اصلی تأمین مالی بازسازی بر دوش بانک‌های ناتراز قرار گیرد، این مشکل تشدید خواهد شد. به همین دلیل، تأمین مالی اقتصاد پساجنگ باید تا حد امکان از طریق بانک‌های سالم و دارای ترازنامه مناسب انجام شود و بانک‌هایی که با ناترازی جدی روبه‌رو هستند، نباید مسئولیت اصلی این تأمین مالی را بر عهده بگیرند. این کارشناس اقتصادی تأکید کرد: بازسازی پس از جنگ صرفاً مسئولیت دولت نیست، بلکه یک مأموریت ملی محسوب می‌شود و همه ارکان حاکمیت و بخش‌های مختلف کشور باید در آن مشارکت داشته باشند. اگر تصور شود که دولت به‌تنهایی قادر به تأمین همه منابع مورد نیاز است، فشار مضاعفی بر بودجه عمومی وارد خواهد شد و پیامدهای منفی آن در سایر بخش‌های اقتصاد نیز نمایان می‌شود.

■ **پدیده سلطه مالی**

وی درباره هماهنگی سیاست‌های پولی و مالی نیز اظهار کرد: اقتصاد

همین موضوع به ثبات نسبی نرخ نفت، کاهش نگرانی فعالان اقتصادی و آرام‌تر شدن بازارهای مالی کمک کرده بود. اکنون اما با زیر سؤال رفتن این تفاهم، شرایط بار دیگر تغییر کرده است.

تنگه هرمز؛ قلب پتنده بازار انرژی

در میان همه متغیرهای اقتصادی، شاید هیچ موضوعی به اندازه امنیت تنگه هرمز مورد توجه بازارهای جهانی نباشد. این آبراه راهبردی، محل عبور پخش قابل توجهی از نفت خام و گاز طبیعی مایع جهان است و هرگونه اختلال در امنیت آن، مستقیماً بر بازار انرژی اثر می‌گذارد؛ از این رو روزنامه واشنگتن‌پست در گزارشی با بررسی تحولات اخیر، تنگه هرمز را همچنان محور اصلی بحران توصیف کرده و نوشته است که هرگونه ناامنی در این مسیر می‌تواند بازار جهانی انرژی را با شوک تازه‌ای مواجه کند. به نوشته این روزنامه، هم‌زمان با تشدید تنش‌ها، نرخ نفت برنت بیش از پنج درصد افزایش یافت و نگرانی‌ها درباره اختلال در عرضه انرژی بار دیگر شدت گرفت.

این روزنامه همچنین به هشدار دبیرکل سازمان بین‌المللی دریاوردی اشاره کرده است؛ هشداری که در آن از شرکت‌های کشتیرانی خواسته شده تا زمانی که امنیت عبور از تنگه هرمز تضمین نشده، با احتیاط بیشتری در این مسیر تردد کنند. هرچند هنوز شاهد توقف گسترده حمل‌ونقل دریایی نیستیم، اما همین هشدارها معمولاً برای افزایش نرخ بیمه کشتی‌ها و بالا رفتن هزینه حمل کالا کافی است.

در اقتصاد جهانی، هزینه حمل‌ونقل تنها یک عدد در صورت‌حساب شرکت‌های کشتیرانی نیست؛ بلکه عاملی است که در نهایت به نرخ کالاهای مصرفی، مواد اولیه، محصولات صنعتی و حتی مواد غذایی منتقل می‌شود. به همین دلیل، هرگونه افزایش ریسک در خلیج‌فارس می‌تواند زنجیره‌ای از افزایش هزینه‌ها را در اقتصاد جهانی ایجاد کند. واشنگتن‌پست در ادامه گزارش خود، فروپاشی تفاهم را شکستی مهم برای ترامپ توصیف کرده است؛ زیرا او توافق اولیه را گامی برای جلوگیری از گسترش جنگ و تثبیت امنیت تنگه هرمز معرفی کرده بود. از نگاه این روزنامه، اکنون نه‌تنها هدف بازگشایی امن این آبراه راهبردی با ابهام روبه‌رو شده، بلکه مذاکرات هسته‌ای و گفت‌وگوها درباره کاهش تحریم‌ها نیز در وضعیت نامشخصی قرار گرفته است. این گزارش همچنین به اختلاف روایت تهران و واشنگتن از روند مذاکرات اشاره می‌کند. ترامپ مدعی است ایران پس از دست‌یابی به توافقی‌های اولیه، در مواضع علنی خود مفاد مذاکرات را انکار کرده و همین موضوع اعتماد میان دو طرف را از بین برده است. در مقابل، مقام‌های ایرانی امریکا را مسئول تشدید بحران می‌دانند و معتقدند واشنگتن با اقدامات اخیر خود، زمینه تداوم تفاهم را از بین برده است.

سخن پایانی

پایان تفاهم میان ایران و امریکا، صرفاً پایان یک توافق سیاسی نیست؛ بلکه رویدادی است که می‌تواند بار دیگر «ریسک ژئوپلیتیکی» را به یکی از مهم‌ترین متغیرهای اثرگذار بر اقتصاد جهان تبدیل کند. افزایش نرخ نفت، رشد هزینه حمل‌ونقل دریایی، فشار بر زنجیره تأمین، افزایش انتظارات تورمی و احتیاط بیشتر سرمایه‌گذاران، نخستین پیامدهای چنین وضعیتی خواهد بود. برای اقتصاد ایران نیز مهم‌ترین تهدید، نه فقط افزایش فشارهای خارجی، بلکه احتمال بازگشت انتظارات تورمی و کاهش اطمینان فعالان اقتصادی است. در چنین شرایطی، موفقیت سیاست‌گذاران بیش از هر زمان دیگری به توانایی آنها در حفظ ثبات اقتصاد کلان، مدیریت بازارها و جلوگیری از تبدیل یک بحران سیاسی به یک بحران اقتصادی بستگی دارد.

ایران سال‌هاست با پدیده سلطه مالی مواجه است؛ به این معنا که سیاست پولی تحت تأثیر کسری بودجه دولت قرار می‌گیرد بنابراین در شرایط پساجنگ، هماهنگی دقیق میان سیاست‌های پولی و مالی بیش از هر زمان دستور اهمیت دارد. صادقی افزود: در کنار این موضوع، انضباط مالی دولت نیز دیگر صرفاً یک توصیه کارشناسی نیست، بلکه به ضرورتی حیاتی برای مدیریت اقتصاد کشور تبدیل شده است. اگر دولت نتواند انضباط مالی را برقرار کند، مدیریت اقتصاد پساجنگ با دشواری‌های بیشتری روبه‌رو خواهد شد.

وی درباره راهکارهای جذب سرمایه‌گذاری در بخش تولید نیز گفت: در شرایط فعلی، نااطمینانی نسبت به آینده یکی از مهم‌ترین موانع ورود سرمایه‌گذاران داخلی و خارجی است. تا زمانی که این فضای نااطمینانی وجود داشته باشد، طبیعی است که سرمایه‌گذاران نسبت به ورود سرمایه خود احتیاط کنند. این کارشناس اقتصادی ادامه داد: با این حال، یکی از راهکارها، واقعی‌تر کردن نرخ‌های سود و ایجاد بازدهی متناسب با شرایط اقتصادی است. در بسیاری از کشورها، از جمله اوکراین، بخشی از منابع مورد نیاز از طریق انتشار اوراق با نرخ‌های جذاب تأمین شده است. در ایران نیز اگر نرخ‌های سود متناسب با واقعیت‌های اقتصادی و نرخ تورم اصلاح شود، بخشی از ریسک سرمایه‌گذاران کاهش یافته و انگیزه مشارکت در تأمین مالی تولید افزایش خواهد یافت. صادقی در پایان تأکید کرد: البته باید توجه داشت که تا زمانی که مسائل ایران با جامعه بین‌المللی و فضای نااطمینانی موجود حل‌وفصل نشود، نمی‌توان تنها با ابزارهای اقتصادی انتظار تحول جدی در جذب سرمایه‌گذاری را داشت و حل این مسئله نیازمند مجموعه‌ای از اقدامات اقتصادی، سیاسی و دیپلماتیک است.